

مرور قواعد عربی ۱

در سؤالات قواعد عربی سال‌های اخیر شاهد تعدادی سؤال از قواعد سال اول دبیرستان بودیم که قبلاً سابقه نداشت، لذا پیشنهاد می‌کنیم اگر قواعد سال اول را خوب بلد نیستید، ابتدا بخش مرور قواعد سال اول دبیرستان یعنی همین بخش را خوب مطالعه نمایید و اگر به قواعد سال اول (عربی ۱) مسلط هستید می‌توانید از صفحه‌ی ۳۸ شروع کنید.

انواع کلمه در عربی

کلمه در عربی بر سه قسم است



فعل

کلمه‌ای است که بر انجام دادن کاری یا پدید آمدن حالتی در زمان گذشته، حال و یا آینده دلالت دارد؛ مانند:

كَتَبَ: نوشت (گذشته) يَكْتُبُ: می‌نویسد (حال) سَيَكْتُبُ: خواهد نوشت (آینده)

اقسام فعل از لحاظ زمان



فعل ماضی

بر انجام کار یا پدید آمدن حالتی در زمان گذشته دلالت دارد؛ مانند:

ذَهَبَ ← رفت كَتَبَ ← نوشت

چهارده صیغه دارد: شش صیغه برای غایب، شش صیغه برای مخاطب و دو صیغه برای متکلم.

فعل ماضی را این‌گونه صرف و در صرف صیغه‌های آن از این اصطلاحات استفاده می‌کنیم:

۱- ذَهَبَ	[یک مرد] رفت	لِغَائِبٍ	(مفرد مذکر غایب)
۲- ذَهَبَا	[دو مرد] رفتند	لِلغَائِبَيْنِ	(مثنای مذکر غایب)
۳- ذَهَبُوا	[چند مرد] رفتند	لِلغَائِبِينَ	(جمع مذکر غایب)
۴- ذَهَبَتْ	[یک زن] رفت	لِلغَائِبَةِ	(مفرد مؤنث غایب)
۵- ذَهَبْتَا	[دو زن] رفتند	لِلغَائِبَتَيْنِ	(مثنای مؤنث غایب)
۶- ذَهَبْنَ	[چند زن] رفتند	لِلغَائِبَاتِ	(جمع مؤنث غایب)
۷- ذَهَبْتُ	تو [یک مرد] رفتی	لِلْمُخَاطَبِ	(مفرد مذکر مخاطب)
۸- ذَهَبْتُمَا	شما [دو مرد] رفتید	لِلْمُخَاطَبَيْنِ	(مثنای مذکر مخاطب)
۹- ذَهَبْتُمْ	شما [چند مرد] رفتید	لِلْمُخَاطَبِينَ	(جمع مذکر مخاطب)
۱۰- ذَهَبْتِ	تو [یک زن] رفتی	لِلْمُخَاطَبَةِ	(مفرد مؤنث مخاطب)
۱۱- ذَهَبْتُمَا	شما [دو زن] رفتید	لِلْمُخَاطَبَتَيْنِ	(مثنای مؤنث مخاطب)
۱۲- ذَهَبْتُنَّ	شما [چند زن] رفتید	لِلْمُخَاطَبَاتِ	(جمع مؤنث مخاطب)
۱۳- ذَهَبْتُ	[من] رفتم	لِلْمُتَكَلِّمِ وَحْدَهُ	(متکلم وحده)
۱۴- ذَهَبْنَا	[ما] رفتیم	لِلْمُتَكَلِّمِ مَعَ الْغَيْرِ	(متکلم مع الغير)

حرف اول اصلی کلمه را که مطابق با حرف «فاء» در کلمه‌ی «فعل» است، «فاء الفعل»، حرف دوم را که مطابق با «عین» است، «عین الفعل» و حرف سوم را که مطابق با «لام» است، «لام الفعل» می‌نامند برای مثال، در کلمه‌ی «يَذْهَبُ» «ذ» فاء الفعل، «ه» عین الفعل و «ب» لام الفعل است.

فعل مضارع

بر انجام کار یا پدید آمدن حالتی در زمان حال یا آینده دلالت می‌کند؛ مانند: يَذْهَبُ ← می‌رود.

با افزودن چهار حرف (ا، ت، ی، ن = آتین) به ابتدای فعل ماضی ساخته می‌شود. چهارده صیغه دارد، دقیقاً با همان تقسیمات فعل ماضی و این‌گونه صرف می‌شود:

۱- يَذْهَبُ	۲- يَذْهَبَانِ	۳- يَذْهَبُونَ
۴- تَذْهَبُ	۵- تَذْهَبَانِ	۶- يَذْهَبِينَ
۷- تَذْهَبُ	۸- تَذْهَبَانِ	۹- تَذْهَبُونَ
۱۰- تَذْهَبِينَ	۱۱- تَذْهَبَانِ	۱۲- تَذْهَبِينَ
۱۳- أَذْهَبُ	۱۴- نَذْهَبُ	

وقتی فعلی ماضی داده شود و جلوی حرکت (ت، ل) یا (ب) گذارده شود، یعنی عین الفعل آن در مضارع، همان حرکت را می‌گیرد؛ مانند:

كَتَبَ (ك) ← يَكْتُبُ ذَهَبَ (ذ) ← يَذْهَبُ جَلَسَ (ج) ← يَجْلِسُ

فعل امر

بر طلب انجام یافتن کار یا حالتی دلالت می‌کند. از فعل مضارع ساخته می‌شود و دو نوع است:

۱- امر مخاطب؛ مانند:

إِذْهَبْ ← برو أَكْتُبْ ← بنویس

۲- امر به لام (ل)؛ مانند:

لِيَذْهَبْ ← باید برود لِيَكْتُبْ ← باید بنویسد

امر مخاطب: همان‌گونه که از اسمش پیداست مخصوص شش صیغه‌ی مخاطب است.

روش ساخت فعل امر مخاطب:

۱- حذف حرف مضارع از ابتدای فعل و آوردن یک حرف «ا» به جای آن.

۲- ساکن نمودن آخر فعل «ت» ← «ت» و یا حذف «نون» به جز «نون» صیغه‌ی جمع مؤنث؛ مانند:

۱) تَذْهَبْ ← إِذْهَبْ
 ۲) تَذْهَبَانِ ← إِذْهَبَا
 ۳) تَذْهَبُونَ ← إِذْهَبُوا
 ۴) تَذْهَبِينَ ← إِذْهَبِي
 ۵) تَذْهَبَانِ ← إِذْهَبَا
 ۶) تَذْهَبْنَ ← إِذْهَبْنَ

سؤال: از کجا بفهمیم که حرف «ا» در ابتدای فعل امر، چه حرکتی می‌گیرد؟ اگر حرکت عین الفعل «ضمه» باشد، به «ا» ضمه می‌دهیم و در غیر این صورت یعنی اگر حرکت عین الفعل فتحه (ت) یا کسره (ب) باشد، به «ا» کسره می‌دهیم؛ مانند:

تَخْرُجُ ضمه ← أَخْرُجْ
 تَعْلَمُ فتحه ← اِعْلَمْ
 تَكْتُبُ ضمه ← اُكْتُبْ
 تَذْهَبُ فتحه ← اِذْهَبْ
 تَغْفِرُ كسره ← اِغْفِرْ
 تَجْلِسُ كسره ← اِجْلِسْ

جدول انواع فعل

صیغه	فعل ماضی	فعل مضارع	فعل نفی	فعل نفی	فعل مستقبل	فعل امر
لغائب	ذَهَبَ	يَذْهَبُ	لا يَذْهَبُ	لا يَذْهَبُ	سَيَذْهَبُ	لِيَذْهَبْ
للعائِبين	ذَهَبَا	يَذْهَبَانِ	لا يَذْهَبَانِ	لا يَذْهَبَانِ	سَيَذْهَبَانِ	لِيَذْهَبَا
للعائِبين	ذَهَبُوا	يَذْهَبُونَ	لا يَذْهَبُونَ	لا يَذْهَبُونَ	سَيَذْهَبُونَ	لِيَذْهَبُوا
للعائِبة	ذَهَبَتْ	تَذْهَبُ	لا تَذْهَبُ	لا تَذْهَبُ	سَتَذْهَبُ	لِتَذْهَبْ
للعائِبَتين	ذَهَبْتَا	تَذْهَبَانِ	لا تَذْهَبَانِ	لا تَذْهَبَانِ	سَتَذْهَبَانِ	لِتَذْهَبَا
للعائِبات	ذَهَبْنَ	يَذْهَبْنَ	لا يَذْهَبْنَ	لا يَذْهَبْنَ	سَيَذْهَبْنَ	لِيَذْهَبْنَ
للمخاطَب	ذَهَبْتَ	تَذْهَبُ	لا تَذْهَبُ	لا تَذْهَبُ	سَتَذْهَبُ	إِذْهَبْ
للمخاطِبين	ذَهَبْتُمَا	تَذْهَبَانِ	لا تَذْهَبَانِ	لا تَذْهَبَانِ	سَتَذْهَبَانِ	إِذْهَبَا
للمخاطِبين	ذَهَبْتُمْ	تَذْهَبُونَ	لا تَذْهَبُونَ	لا تَذْهَبُونَ	سَتَذْهَبُونَ	إِذْهَبُوا
للمخاطِبة	ذَهَبْتِ	تَذْهَبِينَ	لا تَذْهَبِينَ	لا تَذْهَبِينَ	سَتَذْهَبِينَ	إِذْهَبِي
للمخاطِبَتين	ذَهَبْتُمَا	تَذْهَبَانِ	لا تَذْهَبَانِ	لا تَذْهَبَانِ	سَتَذْهَبَانِ	إِذْهَبَا
للمخاطبات	ذَهَبْتُنَّ	تَذْهَبْنَ	لا تَذْهَبْنَ	لا تَذْهَبْنَ	سَتَذْهَبْنَ	إِذْهَبْنَ
للمتكلِّم وحده	ذَهَبْتُ	أَذْهَبُ	لا أَذْهَبُ	لا أَذْهَبُ	سَأَذْهَبُ	لَأَذْهَبْ
للمتكلِّم مع الغير	ذَهَبْنَا	نَذْهَبُ	لا نَذْهَبُ	لا نَذْهَبُ	سَنَذْهَبُ	لِنَذْهَبْ

ثلاثی مجرد

فعلی است که صیغه اول ماضی آن از سه حرف اصلی تشکیل شود؛ مانند: «ذَهَبْتُ، يَحْرُجُ، يَجْلِسُونَ» که صیغه اول ماضی آنها به ترتیب عبارت است از: «ذَهَبَ، حَرَجَ، جَلَسَ»

دقت کنید

ملاک تشخیص فعل‌های ثلاثی مجرد از مزید، صیغه اول ماضی آنها است؛ بدین صورت که برای تشخیص مجرد یا مزید بودن یک فعل باید صیغه اول ماضی آن را پیدا کنیم و سپس حکم کنیم که مجرد و یا مزید است؛ مثلاً با دیدن «يَذْهَبُونَ» نگوییم که چون از شش حرف تشکیل شده پس ثلاثی مزید است؛ زیرا صیغه اول ماضی آن «ذَهَبَ» است که از سه حرف تشکیل شده است و ثلاثی مجرد است

ثلاثی مزید

فعلی است که صیغه اول ماضی آن بیش از سه حرف دارد؛ مانند: «أَرْسَلْنَا، تَكْدَبَانِ، هَاجَرُوا، جَاهَدُوا» که صیغه اول ماضی آنها به ترتیب عبارت است از: «أَرْسَلَ، كَذَّبَ، هَاجَرَ و جَاهَدَ».

ثلاثی مزید هشت باب دارد.

۱- باب «إفعال»

ماضی این باب بر وزن «أَفْعَلٌ» است؛ مانند: أَكْرَمَ، أَظْهَرَ
 مضارع این باب بر وزن «يُفْعَلُ» است؛ مانند: يُكْرِمُ، يُظْهِرُ
 امر این باب بر وزن «أَفْعُلْ» است؛ مانند: أَكْرِمْ، أَظْهِرْ
 مصدر^۲ این باب بر وزن «إفعال» است؛ مانند: إِكْرَامٌ، إِظْهَارٌ

۲- مصدر: کلمه‌ای است که به معنی واقع شدن کار یا پدیدار شدن صفت و حالتی باشد، بدون دلالت بر زمان؛ مانند: رفتن، گفتن و خواستن. مصدرهای عربی یا مجردند و یا مزید، مصدرهای ثلاثی مجرد قاعده‌ی کلی ندارند و «سماعی» هستند؛ یعنی شناختن آنها بسته به شنیدن دارد و وزن‌های بسیار است مانند: ذَهَابٌ، ذَكَرٌ، ضَرْبٌ و ... اما مصدرهای ثلاثی مزید «قیاسی» هستند یعنی هر باب مصدر معینی دارد مانند: إِكْرَامٌ، إِكْتِسَابٌ، تَعْلِيمٌ و ...

امر به لام: مخصوص شش صیغه‌ی غایب و دو صیغه‌ی متکلم است.

روش ساخت فعل امر به لام:

- افزودن «لِ» به ابتدای فعل مضارع.
- ساکن نمودن آخر فعل و یا حذف «نون» به جز «نون» صیغه‌ی جمع مؤنث؛ مانند: يَذْهَبُ ← لِيَذْهَبْ يَذْهَبَانِ ← لِيَذْهَبَا يَذْهَبُونَ ← لِيَذْهَبُوا

فعل نهی

بر بازداشتن از انجام کار یا پدید آمدن حالتی دلالت می‌کند و فقط از فعل مضارع ساخته می‌شود؛ مانند: لا تَذْهَبْ ← نرو

روش ساخت فعل نهی

- آوردن «لا» بر سر فعل مضارع ۲- ساکن نمودن آخر فعل و یا حذف «نون» به جز «نون» صیغه‌ی جمع مؤنث؛ مانند: تَذْهَبُ (می‌روی) نهی ← لا تَذْهَبْ (نرو) تَذْهَبُونَ (می‌روید) نهی ← لا تَذْهَبُوا (نروید) تَذْهَبْنَ (می‌روید) نهی ← لا تَذْهَبْنَ (نروید)

فعل نفی

بر انجام نگرفتن کاری یا پدید نیامدن حالتی دلالت می‌کند. از ماضی و مضارع ساخته می‌شود؛ مانند:

ما ذَهَبَ ← نرفت لا يَذْهَبُ ← نمی‌رود

برای ساختن فعل نفی ماضی، «ما» را بر سر فعل ماضی می‌آوریم؛ مانند:

ما + ذَهَبَ ← ما ذَهَبَ (نرفت)

برای ساختن فعل نفی مضارع، «لا» را بر سر فعل مضارع می‌آوریم؛ مانند:

لا + يَذْهَبُ ← لا يَذْهَبُ (نمی‌رود)

همان‌طور که مشاهده کردید فعل نفی هیچ تغییری در حرکات فعل‌ها به وجود نمی‌آورد و فقط معنی آن را منفی می‌کند.

اشتباه نکنید

فرق فعل نهی با فعل نفی در این است که فعل نهی مجزوم^۱ است و معنای بازداشتن از کاری یا حالتی را دارد در حالی که فعل نفی مجزوم نمی‌باشد و فقط معنای منفی می‌دهد؛ مانند:

تَذْهَبُ (می‌روی) نهی ← لا تَذْهَبُ (نمی‌روی)

تَذْهَبُ (می‌روی) نهی ← لا تَذْهَبُ (نرو)

فعل مستقبل (آینده)

فعلی است که با افزودن «س» یا «سَوْفَ» به ابتدای هر یک از چهارده صیغه‌ی فعل مضارع ساخته می‌شود؛ مانند:

سَيَذْهَبُ: [آن مرد] خواهد رفت. سَوْفَ يَذْهَبَانِ: [آن دو مرد] خواهند رفت.

«س» و «سَوْفَ» هیچ تغییری در حرکات فعل به‌وجود نمی‌آوردند و فقط معنای آن را به آینده اختصاص می‌دهند.

۱- مجزوم: یعنی قرار دادن (س) به جای (ذ) در فعل‌هایی که حرف آخرشان (ذ) دارد و حذف «نون» از فعل‌هایی که آخرشان «نون» دارد به‌جز «نون» دو صیغه‌ی «۶ و ۱۲» که هرگز حذف نمی‌شود.

دقت کنید

همزه‌ی باب «إفعال» در فعل امر، همیشه فتحه دارد؛ مانند:

تُكْرِمُ ← امرٌ أَكْرِمُ تُحْسِنُ ← امرٌ أَحْسِنُ

۲- باب «تفعیل»

ماضی این باب بر وزن «فَعَّلَ» است؛ مانند: بَلَّغَ، عَلَّمَ
مضارع این باب بر وزن «يَفْعَلُ» است؛ مانند: يَبْلَغُ، يُعَلِّمُ
امر این باب بر وزن «فَعَّلْ» است؛ مانند: بَلِّغْ، عَلِّمْ
مصدر این باب بر وزن «تَفْعِيلٌ» است؛ مانند: تَبْلِغٌ، تَعْلِيمٌ

۳- باب «مفاعلة»

ماضی این باب بر وزن «فَاعَلَ» است؛ مانند: جَادَلَ، دَافَعَ
مضارع این باب بر وزن «يُفَاعِلُ» است؛ مانند: يُجَادِلُ، يُدَافِعُ
امر این باب بر وزن «فَاعِلْ» است؛ مانند: جَادِلْ، دَافِعْ
مصدر این باب بر وزن «مُفَاعَلَةٌ» است؛ مانند: مُجَادَلَةٌ، مُدَافَعَةٌ
مصدر این باب، گاهی نیز بر وزن «فِعَالٌ» است؛ مانند: جِدَالٌ، دِفَاعٌ

۴- باب «تفعَّل»

ماضی این باب بر وزن «تَفَعَّلَ» است؛ مانند: تَعَلَّمَ، تَقَدَّمَ
مضارع این باب بر وزن «يَتَفَعَّلُ» است؛ مانند: يَتَعَلَّمُ، يَتَقَدَّمُ
امر این باب بر وزن «تَفَعَّلْ» است؛ مانند: تَعَلَّمْ، تَقَدَّمْ
مصدر این باب بر وزن «تَفَعُّلٌ» است؛ مانند: تَعَلُّمٌ، تَقَدُّمٌ

۵- باب «تفاعَّل»

ماضی این باب بر وزن «تَفَاعَلَ» است؛ مانند: تَكَاتَبَ، تَصَادَفَ
مضارع این باب بر وزن «يَتَفَاعَلُ» است؛ مانند: يَتَكَاثَبُ، يَتَصَادَفُ
امر این باب بر وزن «تَفَاعَلْ» است؛ مانند: تَكَاتَبْ، تَصَادَفْ
مصدر این باب بر وزن «تَفَاعُلٌ» است؛ مانند: تَكَاتُبٌ، تَصَادُفٌ

۶- باب «إففعال»

ماضی این باب بر وزن «أَفْعَعَلَ» است؛ مانند: أُنْتَقِمَ، أُنْتَحَبَ
مضارع این باب بر وزن «يُفْعَعِلُ» است؛ مانند: يُنْتَقِمُ، يُنْتَحَبُ
امر این باب بر وزن «أَفْعَعِلْ» است؛ مانند: أُنْتَقِمْ، أُنْتَحَبْ
مصدر این باب بر وزن «أَفْعِيعَالٌ» است؛ مانند: أُنْتِقَامٌ، أُنْتِحَابٌ

۷- باب «إنفعال»

ماضی این باب بر وزن «أِنْفَعَلَ» است؛ مانند: أِنْصَرَفَ، أِنْقَلَبَ
مضارع این باب بر وزن «يُنْفَعِلُ» است؛ مانند: يُنْصَرِفُ، يُنْقَلِبُ
امر این باب بر وزن «أِنْفَعِلْ» است؛ مانند: أِنْصَرِفْ، أِنْقَلِبْ
مصدر این باب بر وزن «أِنْفِيعَالٌ» است؛ مانند: أِنْصِرَافٌ، أِنْقِلَابٌ

مصادر باب «إنفعال» و «إففعال» شبیه هم هستند به همین علت، گاه در تشخیص آن‌ها دچار اشتباه می‌شویم.

راه حلی برای تشخیص این دو از هم دیگر:

در باب «إففعال»، حرف‌های اول و سوم اولین صیغه‌ی ماضی، زائد هستند ولی در باب «إنفعال»، حرف‌های اول و دوم اولین صیغه‌ی ماضی زائدند. پس ملاک تشخیص، اولین صیغه‌ی ماضی است؛ اینک مثالی، برای هر یک از دو باب:

باب «إففعال» ← مانند: «أَكْتَسَبَ» اولین صیغه ← «أَكْتَسَبَ»

که حرف‌های اول و سوم آن یعنی «ا» و «ت» زائدند و حروف «ک س ب» اصلی‌اند.

باب «إنفعال» ← مانند: «أِنْقَلَبَ» اولین صیغه ← «أِنْقَلَبَ»

که حرف‌های اول و دوم آن یعنی «ا» و «ن» زائدند و حروف «ق ل ب» اصلی‌اند.

۸- باب «استفعال»:

ماضی این باب بر وزن «أَسْتَفْعَلُ» است؛ مانند: أَسْتَعْفِرُ، أَسْتَحْكِمُ

مضارع این باب بر وزن «يَسْتَفْعِلُ» است؛ مانند: يَسْتَعْفِرُ، يَسْتَحْكِمُ

امر این باب بر وزن «أَسْتَفْعِلْ» است؛ مانند: أَسْتَعْفِرْ، أَسْتَحْكِمْ

مصدر این باب بر وزن «أَسْتِفْعَالٌ» است؛ مانند: أَسْتِعْفَارٌ، أَسْتِحْكَامٌ

اسم

اسم، کلمه‌ای است که معنای مستقل دارد و وابسته به زمان‌های سه‌گانه نیست؛ مانند: الكتاب، المدرسة، القلم و ...

علامت‌های شناخت اسم

- هر کلمه‌ای که «ال» داشته باشد؛ مانند: المُعَلِّمُ، الكِتَابُ، القلم و ...
- هر کلمه‌ای که تنوین (ـٌ) داشته باشد؛ مانند: معلِّمٌ، کتابًا، قَلَمٌ و ...
- هر کلمه‌ای که مضاف (اضافه شده) باشد؛ مانند: مُعَلِّمٌ المدرسة، كتابه و ...
- هر کلمه‌ای که آخر آن تاء مربوطه «ة» باشد؛ مانند: مدرسة، تلميذة و ...
- هر کلمه‌ای که پس از حروف جر (من، إلى و ...) بیاید؛ مانند: من المدرسة، إلى البيت و ...

اگر اسمی به اسم دیگری اضافه شود، به اسم اول مضاف و به اسم دوم، مضاف‌الیه

می‌گوییم؛ مانند: معلِّمٌ المدرسة
مضاف مضاف‌الیه

اسم از نظر عدد (تعداد)



۱- مفرد: اسمی است که بر یک شخص یا یک چیز دلالت می‌کند؛ مانند:

اللَّهُ، الإنسان، الرَّجُلُ، المدرسة، البقرة و ...

۲- مثنی (تثنیة): اسمی است که بر دو شخص یا دو چیز دلالت می‌کند و

«دو» علامت دارد:

الف- «تَانِ» ← المُعَلِّمَانِ، التَّلْمِیذَانِ، الرَّجُلَانِ، المُعَلِّمَتَانِ، التَّلْمِیذَتَانِ و ...

ب- «تَيْنِ» ← المُعَلِّمَيْنِ، التَّلْمِیذَيْنِ، الرَّجُلَيْنِ، المُعَلِّمَتَيْنِ، التَّلْمِیذَتَيْنِ و ...

۳- جمع: اسمی است که بر بیش از دو شخص یا دو چیز دلالت می‌کند و دو

نوع است: ۱- جمع سالم ۲- جمع مکسر

مانند ← فاطمة، المعلمة، البقرة، الدجاجة و ...

مؤنث مجازی: اسمی است که بر جنس ماده دلالت نمی‌کند اما قواعد اسم مؤنث در مورد آن به کار می‌رود؛ مانند ← الشمس، المنضدة، المدرسة، الشجرة و ... ملاک مذکر و یا مؤنث بودن کلمات، صورت مفرد کلمه است و کلماتی مانند: «فَقْهَاءٌ، وَكَلَاءٌ، أَطْبَاءٌ» که به ترتیب جمع «فَقِيهٍ، وَكَيْلٍ وَطَبِيبٍ» می‌باشند، مذکرند.

خلاصه‌ی اسم از نظر عدد و جنس

مفرد ← التلميذ، التلميذة	مثنی	«ان»: المعلمان	مذکر سالم	مؤنث سالم ← المعلمات	از نظر عدد	اسم
		«-ين»: المعلمين				
	جمع	جبال	مکسر	مصابيح	از نظر جنس	
		كُتُب				
	مذکر	حقیقی: محمد، علي	مجازی: الكتاب، القلم			
		مؤنث				

حروف

کلماتی هستند که به خودی خود مفهوم مستقل و کاملی ندارند، به عبارت دیگر هر کلمه‌ای که نه اسم باشد و نه فعل، حرف محسوب می‌شود؛ مانند:

من ← از إلى ← به، به سوی على ← بر، بر روی

انواع حروف



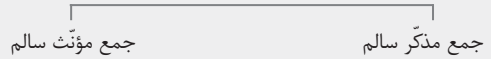
حروف عامل: حروفی هستند که در اعراب (حرکت آخر) کلمه‌ی پس از خود تأثیر می‌گذارند و آن را تغییر می‌دهند؛ مانند:

مِنْ + المَدْرَسَةُ ← مِنَ المَدْرَسَةِ
 إِلَى + المَدْرَسَةُ ← إِلَى المَدْرَسَةِ
 لَای (نهی) + تَذْهَبُ ← لَا تَذْهَبُ

حروف غیر عامل: حروفی هستند که در اعراب کلمه‌ی پس از خود تأثیر نمی‌گذارند و آن را تغییر نمی‌دهند؛ مانند:

«أَل» + مَدْرَسَةٌ ← المَدْرَسَةُ
 «سَ» + أَذْهَبُ ← سَأَذْهَبُ
 لَای (نفي) + يَذْهَبُ ← لَا يَذْهَبُ

جمع سالم دو نوع است.



جمع مذکر سالم: این جمع با اضافه شدن «ثَوْنٌ یا يَتَيْنٌ» به آخر اسم مفرد مذکر پدید می‌آید؛ مانند: المعلم ← المعلمون - المعلمين

جمع مؤنث سالم: برای جمع بستن اسم‌ها یا صفت‌های مؤنث از این جمع استفاده می‌کنیم؛ به این صورت که «ة» را از آخر اسم مفرد مؤنث حذف می‌کنیم و به جای «ة»، «ات» را قرار می‌دهیم؛ مانند:

المعلمة ← المعلمات التلميذة ← التلميذات

جمع مکسر: «مکسر» در لغت به معنی «شکسته شده» است، یعنی شکل مفرد کلمه تغییر می‌کند و در هم می‌شکند و قاعده‌ی خاصی در ساختن آن وجود ندارد و به عبارت دیگر سماعی است (یعنی هر چه که آن را شنیده‌ایم)؛ مانند:

التلميذ ← جمع مکسر التلاميذ
 المدرسة ← جمع مکسر المدارس
 الرجل ← جمع مکسر الرجال
 العزیز ← جمع مکسر الأعزاء
 المسجد ← جمع مکسر المساجد
 المصباح ← جمع مکسر المصابيح

اسم از نظر جنس



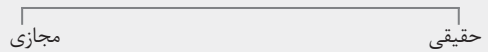
(۱) **مذکر:** اسمی است که بر جنس «نر» دلالت دارد؛ مانند: محمد، محمود، الثور، الذئب.

(۲) **مؤنث:** اسمی است که بر جنس «ماده» دلالت دارد؛ مانند: خديجة، فاطمة، البقرة، الدجاجة.

علامت‌های اسم مؤنث:

- تاء مربوطه (ة)؛ مانند ← فاطمة، المدرسة، الشجرة.
- الف ممدوده (اء)؛ مانند ← زهراء، صحراء، زرقاء.
- الف مقصوره (ى، ا)؛ مانند ← كبرى، صغرى، دنيا.

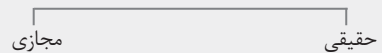
انواع اسم مذکر



مذکر حقیقی: اسمی است که بر نام یا صفت انسان و یا حیوان نر دلالت می‌کند، مانند ← محمد، علي، حسن، الثور، الذئب و ...

مذکر مجازی: اسمی است که بر جنس نر دلالت نمی‌کند اما قواعد اسم مذکر در مورد آن به کار می‌رود؛ مانند ← القلم، الباب، الكتاب، الدفتر و ...

انواع اسم مؤنث



مؤنث حقیقی: اسمی است که بر نام یا صفت انسان و یا حیوان ماده دلالت می‌کند؛

اسم زمان و مکان: اسم‌هایی هستند که بر زمان و یا مکان وقوع فعل دلالت می‌کنند؛ و بر دو وزن «مَفْعَل» و «مَفْعِل» می‌آیند؛ مانند:

مَفْعَل: مَكْتَب، مَعْبَد، مَطَّلَع
مَفْعِل: مَسْجِد، مَشْرِق، مَعْرَب

صفت مشبَّهه: اسمی است که بر صفتی ثابت یا نسبتاً پایدار دلالت می‌کند و معادل صفت مطلق یا صفت ساده‌ی فارسی است.

صفت‌های مشبَّهه در عربی بر وزن‌های خاصی می‌آیند که عبارتند از:

فَعْل ← سَهْل، صَعْب فَعِيل ← شَرِيف، كَرِيم، عَلِيّ، وَليّ
فَعِل ← فَرِح، خَشِن فَعْلان ← عَطْشان، جَوْعان

اسم مبالغه (صیغهی مبالغه): اسمی است که بر کثرت و زیادی صفتی دلالت دارد؛ به عبارت دیگر بر بسیار کننده‌ی کار یا بسیار دارنده‌ی حالتی دلالت می‌کند و بر وزن‌های «فَعَال»، «فَعَالَة» و «فَعُول» می‌آید؛ مانند:

رِزاق علامَة صبور
بسیار روزی دهنده بسیار دانا بسیار شکیبا

اسم تفضیل: اسمی است که بیانگر کم‌تر یا زیادتر بودن صفتی در فردی یا چیزی نسبت به دیگری است و مدّکر آن بر وزن «أَفْعَل» و مؤنّثش بر وزن «فَعْلَى» می‌آید؛ مانند:

أَكْبَر، كُبْرَى ← بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین
أَحْسَن، حُسْنَى ← نیکوتر، نیکوترین

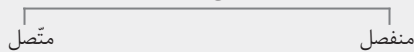
(۱) اسم فاعل:	(۱) مجرّد: عالم، کاتب (۲) مزید: مَعْلَم، مُجْتَهِد
(۲) اسم مفعول:	(۱) مجرّد: مَنْصُور، مَحْرُور (۲) مزید: مُنْتَظَر، مَكْتَسَف
(۳ و ۴) اسم زمان و مکان:	(۱) مَفْعَل: مَكْتَب، مَقْصَد (۲) مَفْعِل: مَسْجِد، مَشْرِق
(۵) صفت مشبَّهه:	فَعْل، فَعِل، فَعِيل، فَعْلان
(۶) اسم مبالغه:	فَعَال، فَعَالَة، فَعُول
(۷) اسم تفضیل:	(۱) مدّکر: أَفْعَل ← أَكْبَر (۲) مؤنّث: فَعْلَى ← كُبْرَى

انواع مشتق

ضمیر

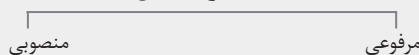
کلمه‌ای است که جانشین اسم می‌شود و از تکرار مجدّد آن جلوگیری می‌کند.

انواع ضمایر



ضمایر منفصل: ضمایری هستند که قبل از کلمه و به صورت جدا از آن می‌آیند و دو نوع‌اند:

ضمایر منفصل



ضمایر منفصل مرفوعی، عبارتند از: «هُوَ، هِما، هم، هي، هِما، هنّ، أنت، أنتما، أنتم، أنتِ، أنتما، أنتنّ، أنا، نحنّ» ضمایر منفصل مرفوعی با اسم یا فعلی که پس از آن‌ها می‌آیند مطابقت می‌کنند؛ مانند:

به حروفی مانند «وین، إلی، علی، فی، لی، ی» حروف جر (جازه)، به حروفی مانند «و، ف، ثَمّ» حروف عطف (عاطفه) و به حروفی مانند «أَنْ، لَنْ، كَيْ» حروف نصب (ناصبه) می‌گوییم.

جامد و مشتق

جامد: به اسمی که از کلمه‌ی دیگری گرفته نشده باشد «جامد» گفته می‌شود؛ مانند: «القَلَم، الباب، البَحْر و ...»

مشتق: به اسمی که از کلمه‌ی دیگری گرفته شده باشد «مشتق» گفته می‌شود؛ مانند: «عابِد و مَعْبُود» که از «عَبَدَ» گرفته شده‌اند.

اسم فاعل	(۱)
اسم مفعول	(۲)
اسم زمان	(۳)
اسم مکان	(۴)
صفت مشبَّهه	(۵)
اسم مبالغه (صیغهی مبالغه)	(۶)
اسم تفضیل	(۷)

اسم فاعل: اسمی است که بر انجام دهنده‌ی کار دلالت دارد و معادل صفت فاعلی یا اسم فاعل فارسی است؛ مانند: کاتب ؛ مَعْلَم
نویسنده تعلیم دهنده

اسم فاعل به دو نوع تقسیم می‌شود:

اسم فاعل مجرّد: بر وزن «فَاعِل» می‌آید؛ مانند: عَلِمَ ← عَالِم كَتَبَ ← كَاتِب
اسم فاعل مزید: از فعل‌های ثلاثی مزید ساخته می‌شود.

روش ساخت اسم فاعل مزید:

۱- صیغهی مضارع فعل ثلاثی مزید را در نظر می‌گیریم.

۲- به جای حرف مضارعه (ی، میم مضموم (م)) قرار می‌دهیم.

۳- حرکت عین الفعل (یک حرف مانده به آخر) را مکسور می‌کنیم؛ مانند:

تَعَلَّمَ ← يَتَعَلَّم ← مُتَعَلِّم تَجَاوَزَ ← يَتَجَاوَزُ ← مُتَجَاوِز

اسم مفعول: اسمی است که بر «انجام شدن» یا «واقع شدن» دلالت می‌کند و معادل صفت مفعولی یا اسم مفعول فارسی است؛ مانند: مَكْتُوب ؛ مَقْتُول
نوشته شده کشته شده
اسم مفعول به دو نوع تقسیم می‌شود:

اسم مفعول مجرّد: بر وزن «مَفْعُول» می‌آید؛ مانند: مَكْتُوب، مَضْرُوب، مَقْتُول
اسم مفعول مزید: از فعل‌های ثلاثی مزید ساخته می‌شود.

روش ساخت اسم مفعول مزید:

۱- صیغهی مضارع فعل ثلاثی مزید را در نظر می‌گیریم.

۲- به جای حرف مضارعه (ی، میم مضموم (م)) قرار می‌دهیم.

۳- حرکت عین الفعل (یک حرف مانده به آخر) را مفتوح می‌کنیم؛ مانند:

إِنْتَظَرَ يَنْتَظِرُ ← مُنْتَظَر
إِسْتَخْرَجَ يَسْتَخْرِجُ ← مُسْتَخْرَج
إِسْتَحْدَمَ يَسْتَحْدِمُ ← مُسْتَحْدَم

نون وقایه چیست؟ اگر ضمیر «ی» متکلم وحده بخوهد به فعل متصل شود «ن» (نون وقایه) میان فعل و ضمیر می آید؛ مانند:

صَرَبَ + ی ← صَرَبَی ← مراد از أَنْقَذَ + ی ← أَنْقَذَی ← مرا نجات داد

فعل لازم و متعدی

فعل لازم: فعلی است که معنای آن با فاعل کامل شود و نیازی به مفعول نداشته باشد؛ مانند: ذَهَبَ التلميذُ: دانش آموز رفت.

راه تشخیص فعل لازم

هر فعلی که به سؤال «چه کسی را؟» یا «چه چیزی را؟» پاسخ ندهد لازم است؛ مانند: مات ← مُرد (چه کسی را مُرد؟ چه چیزی را مُرد؟)

چون به سؤال «چه کسی را؟» یا «چه چیزی را؟» پاسخ نمی دهد لازم است.

فعل متعدی: فعلی است که علاوه بر فاعل به مفعول نیز نیاز دارد؛ مانند:

صَرَبَ الوالدُ الطَّفلَ: پدر، کودک را زد.
فاعل مفعول

راه تشخیص فعل متعدی: هر فعلی که به سؤال «چه کسی را؟» یا «چه چیزی را؟» پاسخ دهد، متعدی است؛ مانند: صَرَبَ ← زد. (چه کسی را زد؟) چون به سؤال «چه کسی را؟» پاسخ می دهد متعدی است.

فاعل

اسمی مرفوع است که کننده‌ی کار می باشد؛ مانند: جاءَ المعلمُ (معلم آمد).
فاعل و مرفوع

۱) اسم ظاهر ← ذَهَبَ المعلمُ ؛ نَجَحَتِ المعلمةُ

۲) ضمیر بارز ← المعلمانِ ذَهَبوا ؛ المعلمونَ نَجَحوا

۳) ضمیر مستتر ← المعلمُ ذَهَبَ («هُوَ» مستتر در «ذَهَبَ»)

← المعلمةُ نَجَحَتْ («هي» مستتر در «نَجَحَتْ»)

اگر جمله با فعل آغاز شود به آن «جمله‌ی فعلیه» می گوییم؛ مانند: ذَهَبَ المعلمُ فعل در ابتدای جمله حتماً به صورت مفرد می آید اما از نظر جنس (مذکر و مؤنث) با فاعل پس از خود مطابقت می کند؛ مانند:

ذَهَبَ	المعلمُ	ذَهَبَ	المعلمونَ
فعل (مفرد مذکر)	فاعل (مفرد مذکر)	فعل (مفرد مذکر)	فاعل (جمع مذکر)
ذَهَبَتْ	المعلمةُ	ذَهَبَتْ	المعلماتُ
فعل (مفرد مؤنث)	فاعل (مفرد مؤنث)	فعل (مفرد مؤنث)	فاعل (جمع مؤنث)

مفعول به

اسمی منصوب است که عمل فاعل روی آن صورت می گیرد و در واقع کار جمله روی آن واقع می شود و در جمله‌ای می آید که فعل جمله، متعدی باشد؛ مانند:

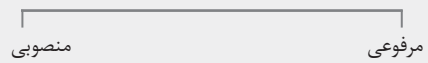
رَأَيْتُ المعلمَ
فعل متعدی فاعل مفعول به و منصوب

الولدُ شربَ الشايَ
فعل متعدی فاعل مفعول به و منصوب

هو	عالمٌ	هم	عالمونَ	هُما	عالمانِ
مفرد	مفرد	جمع	جمع	مثنی	مثنی
هُوَ	يَذْهَبُ	هُم	يَذْهَبُونَ	أنتم	تَذْهَبونَ
للغائب	للغائب	للغائبينَ	للغائبينَ	للغائبينَ	للغائبينَ
أنتنَ	تَذْهَبْنَ	أنا	أذهبُ	نحن	نذهبُ
للمخاطبات	للمخاطبات	للمتكلم وحده	للمتكلم وحده	للمتكلم مع الغير	للمتكلم مع الغير

ضمایر منفصل منصوبی، عبارتند از: «إياه، إياهما، إياهم، إياها، إياهما، إياهن، إياك، إياكما، إياكم، إياكِ، إياكما، إياكن، إياي، إيانا» این ضمایر همیشه نقش مفعول به دارند. ضمایر متصل: ضمایری هستند که چسبیده به کلمه و پس از آن می آیند و دو نوع اند:

ضمایر متصل



ضمایر متصل مرفوعی: ضمایری هستند که به فعل های ماضی، مضارع و امر متصل می شوند و عبارتند از:

صیغه	ماضی	مضارع	امر
للغائب	ذَهَبَ	يَذْهَبُ	لِيَذْهَبْ
للغائبينَ	ذَهَبَا	يَذْهَبَانِ	لِيَذْهَبَا
للغائبينَ	ذَهَبُوا	يَذْهَبُونَ	لِيَذْهَبُوا
للغائبة	ذَهَبَتْ	تَذْهَبُ	لِتَذْهَبْ
للغائبتينَ	ذَهَبْتَا	تَذْهَبَانِ	لِتَذْهَبَا
للغائبات	ذَهَبْنَ	يَذْهَبْنَ	لِيَذْهَبْنَ
للمخاطب	ذَهَبْتَ	تَذْهَبُ	إِذْهَبْ
للمخاطبتينَ	ذَهَبْتُمَا	تَذْهَبَانِ	إِذْهَبَا
للمخاطبينَ	ذَهَبْتُمْ	تَذْهَبُونَ	إِذْهَبُوا
للمخاطبة	ذَهَبْتِ	تَذْهَبِينَ	إِذْهَبِي
للمخاطبتينَ	ذَهَبْتُمَا	تَذْهَبَانِ	إِذْهَبَا
للمخاطبات	ذَهَبْتُنَّ	تَذْهَبْنَ	إِذْهَبْنَ
للمتكلم وحده	ذَهَبْتُ	أَذْهَبُ	لَأَذْهَبُ
للمتكلم مع الغير	ذَهَبْنَا	نَذْهَبُ	لِنَذْهَبُ

ضمایر متصل منصوبی و مجروری: که عبارتند از «ه، هما، هم، بها، ههما، ههن، لك، كُما، كُكم، لك، كُما، كُنَّ، بي، لنا»

۱) هم به فعل متصل می شوند که در این صورت مفعول به

و محلاً منصوبند؛ مانند: صَرَبَهُ، يَضْرِبُهُم

۲) هم به اسم متصل می شوند که در این صورت مضاف الیه

و محلاً مجرورند؛ مانند: كتابه، قلمي

۳) هم به حروف جر متصل می شوند که در این صورت

محلاً مجرور به حرف جرند؛ مانند: به، عَلَيْنَا، لَنَا

اعراب ضمیر همیشه «محلّی» است به همین علت از اصطلاح «محلاً منصوب» و «محلاً مجرور» استفاده می کنیم.

خبر جمله (فعل) از لحاظ جنس و عدد (صیغه) با مبتدا مطابقت کامل دارد. اگر مبتدا ضمیر منفصل مرفوعی و خبر، جمله‌ی فعلیه باشد، باید صیغه‌ی فعل (خبر) با مبتدا مطابقت کامل داشته باشد؛ مانند:

أنا	ذَهَبْتُ	أَنْتَ	تَذَهَبُ
مبتدا للمتكلم وحده	خبر للمتكلم وحده	مبتدا للمخاطب	خبر للمخاطب
أنتم	تذهبونَ	أنتنَّ	تنهبنَ
مبتدا للمخاطبين	خبر للمخاطبين	مبتدا للمخاطبات	خبر للمخاطبات

خبر شبه جمله: این نوع خبر به صورت جار و مجرور (حرف جر و اسم مجرور)

می‌آید؛ مانند: التلميذُ في المدرسة
مبتدا و مرفوع حرف جر اسم مجرور
خبر شبه جمله

جمله و شبه جمله نیز همانند ضمیر، اعراب محلی می‌گیرند.

اسم موصول

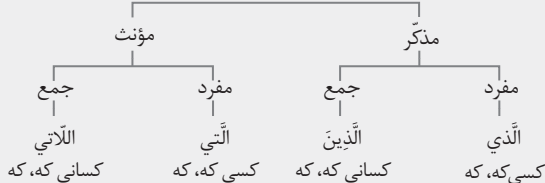
اسمی است که مانند پل ارتباطی قبل و بعد خود را به هم متصل می‌کند. موصول‌ها به دو دسته تقسیم می‌شوند:

انواع موصول

موصول خاص موصول عام (مشترک)

موصول خاص: برای هر شخص یا هر شیء صیغه‌ای مشخص وجود دارد و به همین علت به آن موصول خاص می‌گویند.

موصول خاص



در موصول خاص شرط است: دو قسمتی که توسط اسم موصول به هم ارتباط می‌یابند از لحاظ جنس و عدد کاملاً با یکدیگر مطابقت نمایند.

به مثال‌هایی در رابطه با مطابقت موصول خاص با دیگر اعضای جمله توجه فرمایید:
المؤمن الذي يعمل الصالحات يتنجح. المؤمنة التي تعمل الصالحات تنجح.
المؤمنون الذين يعملون الصالحات يتنجحون. المؤمنات اللاتي يعملن الصالحات يتنجحن.

موصول عام (مشترک): به دو نوع تقسیم می‌شود و به این جهت نام موصول عام را بر آن نهاده‌ایم که برای مذكر و مؤنث و جمع به یک شکل به کار می‌رود:

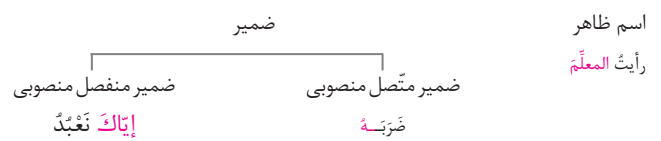
۱- موصول عام برای عاقل (انسان): لفظ آن «من: کسی که، کسانی که» می‌باشد؛ مانند: إحترم من هو أصغر منك: به کسی که از تو کوچک‌تر است احترام بگذار.

۲- موصول عام برای غیرعاقل (غیرانسان): لفظ آن «ما: چیزی که، چیزهایی که و آن چه» می‌باشد؛ مانند: «له ما في السموات و ما في الأرض»:

آن چه (چیزهایی که) در آسمان‌ها و آن چه در زمین است از آن اوست.

مطابقتی که در موصول خاص وجود دارد در موصول عام وجود ندارد؛ مثلاً به

انواع مفعول به



مفعول به پس از فعل متعدی و فاعل می‌آید به جز در دو مورد:

۱) هرگاه مفعول به، به صورت ضمیر متصل و فاعل، به صورت اسم ظاهر باشد؛ مانند:

شاهدَةُ المَعْلَمِ (معلم او را مشاهده کرد). كَتَبَهَا التَّلميذُ (دانش‌آموز آن را نوشت).
مفعول به فاعل مفعول به فاعل

۲) هرگاه مفعول به، به صورت ضمیر منفصل منصوبی باشد؛ مانند:

إِيَّاكَ نَعْبُدُ

مفعول به فعل و فاعل آن ضمیر «نحن» مستتر

مفعول به، به صورت ضمیر مستتر وجود ندارد.

مبتدا و خبر

اگر جمله با اسم آغاز شود به آن «جمله‌ی اسمیه» می‌گوییم که از ترکیب «مبتدا + خبر» تشکیل می‌شود.

مبتدا: اسمی مرفوع است که در ابتدای جمله‌ی اسمیه می‌آید.

خبر: همانند مبتدا مرفوع است و در مورد آن توضیح می‌دهد و معنای جمله‌ی اسمیه را کامل می‌کند. به چند مثال از مبتدا و خبر توجه کنید:

مبتدا	خبر
عليٌّ	عالمٌ
التلميذُ	نشيطٌ
العلمُ	مفيدٌ

مبتدا حتماً به خبر نیاز دارد و بدون آن ناقص می‌باشد، پس حتماً باید خبری وجود داشته باشد تا تکلیف مبتدا مشخص شود؛ مانند مثال‌هایی که مشاهده کردید.

انواع خبر

مفرد (غیر جمله) جمله‌ی فعلیه شبه جمله (جار و مجرور)

خبر مفرد: این نوع خبر، اسمی مرفوع است. (منظور از مفرد این نیست که بر یک نفر دلالت کند زیرا می‌تواند مثنی یا جمع باشد. منظورش این است که جمله یا شبه جمله نیست؛ مانند:

المؤمنُ	صبورٌ	المؤمنونَ	صادقونَ	المؤمناتُ	صابراتُ
مبتدا	خبر	مبتدا	خبر	مبتدا	خبر
مفرد مذكر	مفرد مذكر	جمع مذكر	جمع مذكر	جمع مؤنث	جمع مؤنث

همان‌گونه که در مثال‌ها مشاهده می‌کنید خبر از لحاظ جنس (مذكر و مؤنث) و عدد (مفرد، مثنی و جمع) با مبتدا مطابقت کامل دارد.

خبر جمله‌ی فعلیه: این نوع خبر، فعل است و می‌تواند ماضی یا مضارع باشد؛ مانند:

المجدُّ	نجحَ	المجددةُ	تجحتُ	المسلمُ	يصدقُ
مبتدا	خبر	مبتدا	خبر	مبتدا	خبر
مفرد مذكر	مفرد مذكر	مفرد مؤنث	مفرد مؤنث	مفرد مذكر	مفرد مذكر
المؤمنةُ	تصدقُ	المعلمانَ	ذهبا	المعلمونَ	ذهبوا
مبتدا	خبر	مبتدا	خبر	مبتدا	خبر
مفرد مؤنث	مفرد مؤنث	مثنای مذكر	مثنای مذكر	جمع مذكر	جمع مذكر

مغرب ← ۹۹٪ اسم‌ها معربند: العَالِم، الرَّجُل، الْقَلَم، الْقَاضِي و ...

(تمام اسم‌ها به جز اسم‌های مبنی)

مبنی ← ۱- تمامی ضمائر ۲- اسم‌های اشاره به جز صیغه‌های مثنای آن‌ها ۳- اسم‌های موصول به جز صیغه‌های مثنای آن‌ها ۴- اسم‌های استفهام ۵- اسم‌های شرط «مَنْ»، «مَا» ۶- برخی ظروف (إِذَا، مَتَى، أَيْنَمَا)

مغرب ← صیغه‌های ۱۴ گانه‌ی فعل مضارع به جز صیغه‌های «۶ و ۱۲»

«۱۲» (در واقع ۱۲ صیغه از مضارع)

مبنی ← تمامی صیغه‌های فعل‌های ماضی و امر مخاطب و صیغه‌های «۶ و ۱۲» فعل مضارع.

مغرب

مبنی

امر به لام (لِيَذْهَبْ) معرب است نه مبنی. تمامی حروف مبنی اند و حرف معرب نداریم.

نکته‌های ترجمه‌ی مقدماتی:

در ترجمه باید به چند نکته‌ی ابتدایی توجه کنیم:

اسمیه یا فعلیه بودن جمله:

اسمیه: عَلِيٌّ عَالِمٌ ← علی داناست. فعلیه: يَذْهَبُ عَلِيٌّ ← علی می‌رود.

فعل و صیغه‌ی آن:

ماضی: ذَهَبَ ← رفت / مضارع: يَذْهَبُ ← می‌رود / امر: اذْهَبْ ← برو

اسم‌های اشاره:

«هَذَا ← این»، «ذَلِكَ ← آن»، «هَؤُلَاءِ ← این‌ها»، «أُولَئِكَ ← آن‌ها».

سؤالی و یا منفی بودن جمله:

سؤالی: «هَلْ يَذْهَبُ - أ يَذْهَبُ» آیا می‌رود

منفی: «مَا ذَهَبَ ← نرفت»، «لَا يَذْهَبُ ← نمی‌رود»، «لَا تَذْهَبُ ← نرو»

تشخیص مفرد یا مثنی و یا جمع بودن اسم‌ها:

مفرد: «التلميذ ← دانش‌آموز» مثنی: «التلميذان ← دو دانش‌آموز»

جمع مکسر: «التلاميذ ← دانش‌آموزان، چند دانش‌آموز»

کلماتی مانند «الَّذِي» و «الَّتِي» هرگاه پس از اسم دارای «ال» بیایند، به معنی

«که» خواهند بود و خود آن اسم «ال» دار با «ی» ترجمه می‌شود؛ مانند:

ذَهَبْتُ إِلَى الْمَسْجِدِ الَّذِي قُرْبَ مَدْرَسَتِنَا (به مسجدی که نزدیک مدرسه‌مان بود رفتم).

در عربی، فعل معمولاً در ابتدای جمله قرار می‌گیرد اما در ترجمه به فارسی،

فعل معمولاً در انتهای جمله قرار می‌گیرد؛ مانند:

تَسْكُنُ بَوْمَةً فِي خَرَابَةٍ مِنَ خَرَابَاتِ الْبَصْرَةِ

جغدی در خرابه‌ای از خرابه‌های بصره زندگی می‌کند.

اگر فعل در اول جمله به صورت مفرد بیاید در حالی که فاعلش به صورت جمع

بیاید، آن فعل را به صورت جمع ترجمه می‌کنیم؛ مانند:

كَتَبَ الطَّلَابُ : دانش‌آموزان نوشتند.

مفرد جمع

خبر مفرد در صورتی که مثنی و یا جمع باشد، معمولاً به صورت مفرد ترجمه می‌شود؛

مانند: الْمُؤْمِنُونَ صَادِقُونَ فِي حَيَاتِهِمْ ← مؤمنان در زندگی خود راستگو هستند.

در پایان جمله‌های اسمیه‌ی فاقد فعل، از صیغه‌های مختلف فعل ربطی «است»

استفاده می‌کنیم؛ مانند: عَلِيٌّ عَالِمٌ: علی داناست.

این مثال‌ها بنگرید که «مَنْ» برای مذکر، مؤنث، مفرد و جمع به کار رفته است:

أَحْسِنُ إِلَى مَنْ عَلَّمَكَ حَرْفًا ← برای مفرد مذکر به کار رفته است.

أَحْسِنُ إِلَى مَنْ عَلَّمْتُكَ حَرْفًا ← برای مفرد مؤنث به کار رفته است.

أَحْسِنُ إِلَى مَنْ عَلَّمُوكَ حَرْفًا ← برای جمع مذکر به کار رفته است.

أَحْسِنُ إِلَى مَنْ عَلَّمْتِكُ حَرْفًا ← برای جمع مؤنث به کار رفته است.

* جمع غیرعاقل، حکم مفرد مؤنث را دارد پس برای جمع غیرعاقل

از اسم موصول مفرد مؤنث یعنی «الَّتِي» استفاده می‌کنیم؛ مانند:

قَرَأْتُ الْكِتَابَ الَّتِي اشْتَرَيْتُ ← کتاب‌هایی را که خریدی، خواندم.

جمع غیرعاقل

اشتباه نکنید

«مَنْ» انواع مختلفی دارد:

۱- «مَنْ» استفهام: مَنْ يُجِيبُ؟ ← چه کسی پاسخ می‌دهد؟

۲- «مَنْ» موصول: عَلِمَ مَنْ لَا يَعْلَمُ ← بیاموز کسی را که نمی‌داند.

۳- «مَنْ» شرط: مَنْ يَزْرَعُ يَحْصُدُ ← هر کس بکار درو می‌کند.

«ما» نیز انواع مختلفی دارد:

۱- «ما» ی استفهام: مَا بَدِكَ؟ ← در دست چیست؟

۲- «ما» ی نفی: مَا ذَهَبَ ← نرفت.

ما الفخر لِأَنَا ← نیست افتخار مگر برای ما (افتخار فقط برای ماست).

۳- «ما» ی موصول: (له ما في السماوات و ما في الأرض) ← آن چه در آسمان‌ها

و آن چه در زمین است از آن اوست.

۴- «ما» ی شرط: مَا تَزْرَعُ تَحْصُدُ ← هر چیز را بکاری درو می‌کنی.

مغرب

به کلماتی که حرکت حرف آخر آن‌ها با تغییر موقعیت تغییر کند، «مُعْرَب»

گویند؛ مانند: «التَّلْمِيذُ» در این سه مثال:

جاءَ التَّلْمِيذُ ؛ رَأَيْتُ التَّلْمِيذَ
فاعل و مرفوع مفعول به و منصوب

سَلَّمْتُ عَلَى التَّلْمِيذِ
مجرور به حرف جر

مبنی

به کلماتی که حرکت حرف آخر آن‌ها در هر موقعیتی ثابت بماند، «مَبْنِي» گویند؛

مانند: «ذَلِكَ» در این سه مثال:

جاءَ ذَلِكَ التَّلْمِيذُ ؛ رَأَيْتُ ذَلِكَ التَّلْمِيذَ
فاعل و محلاً مرفوع مفعول به و محلاً منصوب

سَلَّمْتُ عَلَى ذَلِكَ التَّلْمِيذِ
محلاً مجرور به حرف جر

«ذَلِكَ» در این سه مثال نقش‌های فاعل، مفعول به و مجرور به حرف جر را

پذیرفته اما در هر سه حالت، مبنی بر فتح است و تبدیل به «ذَلِكَ و ذَلِكَ» نشده

است. به چنین کلماتی که در هر حالت اعرابشان تغییر نکند «مَبْنِي» می‌گوییم.

مَنْ	۱) منصوب (نصب با فتحه): مَعْلَمٌ	اَوَّلُ مَبْنِي	۱) مبنی بر فتح: هُوَ
مَنْ	۲) مرفوع (رفع با ضمه): مَعْلَمٌ		۲) مبنی بر ضم: نَحْنُ
مَنْ	۳) مجرور (جر با كسره): مَعْلَمٌ		۳) مبنی بر كسر: هَؤُلَاءِ
مَنْ	۴) مجزوم (جزم با سكون): لَا تَذْهَبُ		۴) مبنی بر سكون: مِنْ

حال پس از آشنایی با انواع معرب و مبنی باید ببینیم در اسم‌ها، فعل‌ها و حروف

کدام‌شان معربند و کدام‌شان مبنی؟!

فعل نفي ونهي

- ١- عَيْن العبارة الَّتِي جَاء فِيهَا الْمَاضِي لِلنَّفْيِ:
- (١) ﴿اللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾
 (٢) ما قَرَّبَ الطِّفْلَ مِنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ.
 (٣) لَا يَسْمَعُ الْأَغْنِيَاءُ نِدَاءَ الضَّعْفَاءِ.
 (٤) مَا هُوَ عُنْوَانُ هَذَا الْكِتَابِ؟
- ٢- عَيْن العبارة الَّتِي جَاء فِيهَا فِعْلٌ مُضَارِعٌ لِلنَّهْيِ:
- (١) لَا تَضَيِّعْ وَقْتَكَ عِنْدَ الْإِمْتِحَانَاتِ، أَيُّهَا التَّلْمِيذُ!
 (٢) لَا تَذْهَبِ الطَّالِبَةُ إِلَى الْمَكْتَبَةِ قَبْلَ بَدَايَةِ الصَّفِّ.
 (٣) هُمَا لَا يَتَعَبَانِ مِنْ صُعُوبَاتِ الْحَيَاةِ.
 (٤) أَيُّهَا الطَّالِبَاتُ! لِمَاذَا لَا تَسْأَلُنَ عَنْ هَذِهِ الْأَسْئَلَةِ الصَّعْبَةِ؟
- ٣- عَيْن العبارة الَّتِي جَاء فِيهَا الْفِعْلُ الْمُضَارِعُ لِلنَّهْيِ:
- (١) ﴿ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ﴾
 (٢) الْمُؤْمِنَاتُ لَا يَأْمُرْنَ إِلَّا بِالْحَقِّ.
 (٣) لَا تَعْمَلِ التَّلْمِيذَةُ دُرُوسَهَا فِي آخِرِ اللَّيْلَةِ.
 (٤) لَا تَجْعَلِي نَقُودَكَ أَمَامَ عَيْنَيْكَ دَائِمًا.
- ٤- عَيْن الصَّحِيحِ فِي الْفَرَاغِ: «..... بِالْفُقَرَاءِ وَالْمُظْلُومِينَ». (الفعل المضارع للنهي من «ظلمتَنَّ»)
- (١) لَا تَظْلِمُوا (٢) لَا تَظْلِمُ (٣) لَا تَظْلِمَنَّ (٤) لَا تَظْلِمُونَ
- ٥- اجْعَلِ فِي الْفَرَاغِ فِعْلًا مُضَارِعًا لِلنَّهْيِ: «أَيُّهَا الْمُسْلِمُونَ! الْحَقُّ بِالْبَاطِلِ»
- (١) لَا تَلْبِسُوا (٢) لَا تَلْبِسَا (٣) لَا تَلْبِسْ (٤) لَا تَلْبِسُونَ
- ٦- اجْعَلِ فِي الْفَرَاغِ فِعْلًا مُضَارِعًا لِلنَّهْيِ: «..... عَنْ عِيُوبِ أَصْدِقَائِكَ»
- (١) لَا تَبْحَثِي (٢) لَا تَبْحَثِينَ (٣) لَا تَبْحَثْ (٤) لَا تَبْحَثُ
- ٧- عَيْن الصَّحِيحِ فِي النَّهْيِ:
- (١) تَعَزَّمْ ← لَا عَزَمَ (٢) تَقْدِرِينَ ← لَا تَقْدِرِينَ (٣) تَعْبُدُونَ ← لَا أَعْبُدُوا (٤) تَعْلَمَنَّ ← لَا تَعْلَمَنَّ
- ٨- عَيْن الصَّحِيحِ فِي مَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطِّ:
- (١) الْعِلْمُ سِيحْرٌ سَكُّ وَأَنْتَ تَحْرُسُ الْمَالَ: فِعْلٌ مُضَارِعٌ لِلْمُسْتَقْبَلِ
 (٢) أَيُّهَا الطَّالِبُ لَا تَضْحَكْ بِصَوْتٍ عَالٍ: فِعْلٌ مُضَارِعٌ لِلنَّفْيِ
 (٣) الْبِنْتُ لَا تَتْرِكُ دُرُوسَهَا: فِعْلٌ مُضَارِعٌ لِلنَّهْيِ
 (٤) مَا كَشَفْتُ شَيْئًا جَدِيدًا فِي عِلْمِ الطَّبِّ: فِعْلٌ مَاضٍ لِلْغَائِبَةِ
- ٩- عَيْن الصَّحِيحِ:
- (١) مَا عَصَفَتِ الرِّيحُ عَلَى الْغَائِبَةِ: فِعْلٌ مَاضٍ لِلنَّفْيِ
 (٢) لَا تَتْرِكِي كِتَابَةَ دُرُوسِكَ! فِعْلٌ مُضَارِعٌ لِلنَّفْيِ
 (٣) لَا تَحْبِسِ الطِّفْلَةَ الطَّائِرَ الصَّغِيرَ! فِعْلٌ مُضَارِعٌ لِلنَّهْيِ
 (٤) أَيُّهَا الطَّالِبَاتُ، لَا تَشْرَبِينَ مِنْ هَذَا الْمَاءِ! فِعْلٌ مُضَارِعٌ لِلنَّفْيِ

ثلاثي مجرّد ومزید

(سنمیش آذر ٩٢)

- ١٠- عَيْن ما لَيْسَ فِيهِ الْفِعْلُ الْمَزِيدُ:
- (١) يَا بِنْتِي؛ أَنْفَقِي بِمَا عِنْدَكَ إِلَى الْفُقَرَاءِ وَالْبَائِسِينَ!
 (٢) سَأَرْجِعُ إِلَى مَدِينَتِي بَعْدَ سِنَوَاتٍ طَوِيلَةٍ كُنْتُ بَعِيدًا عَنْهَا!
 (٣) يَا صَدِيقِي؛ بَلِّغْ رِسَالَتِي إِلَى عَمِّي الْحَنُونِ فَهُوَ فِي مَكَانٍ بَعِيدٍ!
 (٤) تَغَيَّرَتْ نَظْرَتِي حَوْلَ الْحَيَاةِ بَعْدَ مَشَاهِدَةِ اجْتِهَادِ الْعُلَمَاءِ الْكَثِيرِ!
- ١١- عَيْن العبارة الَّتِي مَاجَأَ فِيهَا مَزِيدٌ ثَلَاثِي:
- (١) عَلَّمُوا التَّلَامِيذَ دُرُوسًا مِنَ الْقُرْآنِ.
 (٢) إِصْبِرْ عَلَى الْمَشَاكِلِ فِي حَيَاتِكَ.
 (٣) كَيْفَ نَسَاعِدُ الْفُقَرَاءَ؟
 (٤) هُوَ يَنْتَظِرُ رُجُوعَ وَالِدِهِ.
- ١٢- عَيْن العبارة الَّتِي مَاجَأَ فِيهَا مَزِيدٌ ثَلَاثِي:
- (١) هَلْ يُمْكِنُ أَنْ أَجْلِسَ عِنْدَكَ؟
 (٢) لَا يَشْعُرُ الطَّالِبُ بِالضَّعْفِ عِنْدَ حِفْظِ أَبْوَابِ الْمَزِيدِ الثَّلَاثِي.
 (٣) هُوَ لَا وَجَدُوا السَّعَادَةَ فِي مَسَاعِدَةِ الْآخِرِينَ.
 (٤) ﴿فَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ﴾
- ١٣- عَيْن العبارة الَّتِي مَاجَأَ فِيهَا فِعْلٌ مَزِيدٌ ثَلَاثِي:
- (١) اللَّهُ يُسَاعِدُ النَّاسَ فِي تَحْمَلِ الْمَشَاكِلِ.
 (٢) ارْجِعْ إِلَى وَالِدَتِكَ لِتَغْيِيرِ نَظْرَتِكَ.
 (٣) إِصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ.
 (٤) التَّلْمِيذُ سَيُوجِهُ هَذِهِ الْمَسْأَلَةَ فِي دُرُوسِهِ.